

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کلظمی

۱۰/۱۰/۳۰

ایران در هفته‌ای که گذشت

جمعه ۷ آبان [عقرب] ماه

کمک به کرزی نمونه‌ای کوچک از صدها مورد بزرگ

در هر کشوری که رژیم اختناق و سرکوب عریان، مقدرات مردم را در دست گرفته باشد، تاراج‌گری مالی، رشوه‌خواری، دزدی و سوء استفاده‌های کلان مالی مقامات دولتی و فساد فراگیر، جزئی جدائی‌ناپذیر از نظام سیاسی آن کشور است. دولت مذهبی جمهوری اسلامی، نمونه تام و تمامی از یک چنین رژیم‌هایی در سراسر کره زمین است. بی‌جهت نیست که جمهوری اسلامی همواره در رأس لیست فاسدترین رژیم‌های مؤسسات تحقیقاتی بین‌المللی قرار می‌گیرد.

در ایران که نه فقط توده مردم هیچ نقشی در اداره امور کشور ندارند، بلکه آزادی‌های سیاسی در کل از مردم سلب شده و اختناق وحشتناک حاکم است، دار و دسته‌ای که قدرت را در اختیار دارد، بر یک درآمد سالانه حدوداً صد میلیارد دلاری از بابت فروش نفت و گاز چنگ انداخته است. از آنجائی که هیچ حساب و کتاب و کنترلی در کار نیست، این درآمد کلانی که حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان مردم ایران است، توسط جمهوری اسلامی به تاراج برده می‌شود. بخشی از آن که ظاهراً در بودجه سالانه می‌آید، صرف هزینه‌های دستگاه بوروکراتیک - نظامی، پلیسی و امنیتی دولت انگل اسلامی می‌شود که موجودیت رژیم استبدادی را حفظ کند. بخش دیگری از آن مستقیم و غیر مستقیم توسط طبقه حاکم و تمام مقامات و کارگزاران دولتی بلعیده می‌شود. اما این هنوز تمام ماجرا نیست. از آنجائی که مقامات جمهوری اسلامی خود را مالک کشور، ثروت‌های آن و درآمدهای هنگفت حاصل از فروش نفت و گاز و منابع دیگر می‌دانند، این حق را نیز برای خود قائل‌اند که بناء به اراده خود، همه ساله میلیاردها دلار به دوستان و نزدیکان خارجی خود اعم از افراد، گروه‌های اسلام‌گرا و برخی دولت‌ها و سران آن‌ها بدهند، بدون این که مردم ایران کمترین اطلاعی از آن پیدا کنند. هر گاه نیز که مواردی از آن افشاء می‌شود، سران جمهوری اسلامی از آنجائی که این پرداخت‌ها را بخشی از ثروت شخصی خود می‌دانند که گویا ربطی به ثروت عمومی کشور و مردم ایران ندارد، با سکوت خود آن را بی‌اهمیت جلوه می‌دهند.

در این هفته یکی دیگر از رسوائی‌های جمهوری اسلامی در این عرصه برملا شد. روزنامه آمریکائی نیویورک تایمز خبر داد که جمهوری اسلامی ایران همه ساله مبلغی پول نقد به حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان پرداخت می‌کند. این روزنامه در گزارش خود با اشاره به یکی از این پرداخت‌ها، افزوده است که این پول در یک بسته‌بندی پلاستیکی در جریان سفر رئیس دفتر کرزی به تهران در داخل هواپیما به وی تحویل داده شده است. بر طبق این گزارش، گویا رئیس جمهور افغانستان مبلغی از این پول‌ها را میان نمایندگان و سران قبایل طرفدار خود تقسیم می‌کند. با انتشار این خبر افشاءگرانه، سفارت جمهوری اسلامی در افغانستان بناء به رسم همیشگی رژیم شیداء، دروغ‌گو و فاسد اسلامی، با انتشار بیانیه‌ای از بیخ و بن پرداخت چنین پول‌هایی را به کرزی و رئیس دفتر وی تکذیب کرد. آن را شایعه رسانه‌های غربی برای مغشوش کردن اذهان مردم با هدف بر هم زدن روابط جمهوری اسلامی با افغانستان معرفی کرد. یک روز پس از آن، کرزی در مصاحبه مطبوعاتی خود رسماً دریافت همه ساله مبلغی پول نقد را از جمهوری اسلامی پذیرفت و گفت: ایران در هر سال یکی، دو بار ۵۰۰ یا ۶۰۰ هزار یورو کمک کرده است و دریافت این پول توسط رئیس دفتر وی، بر طبق اطلاع و به دستور خود او بوده است. وی اما کوشید که آن را کاری رسمی و قانونی معرفی کند و افزود که در این ۹ سال کشورهای متعددی پول نقد کمک کرده‌اند که جمهوری اسلامی نیز از این جمع مستثنا نیست. کرزی همچنین اشاره کرد که جرج بوش نیز از جریان دریافت پول نقد از جمهوری اسلامی اطلاع داشته است. روشن است که حساب این پول نقد از کمک‌های بین‌المللی که رسماً به افغانستان می‌شود جداست و کمک یا دقیق‌تر رشوه‌ای به شخص کرزی و حامیان وی است. یکی از نمایندگان مجلس افغانستان در گفتگویی با رادیو بین‌المللی فرانسه، ادعای شفاف و رسمی بودن دریافت این پول را توسط کرزی رد می‌کند و می‌گوید این نوع کمک، یک اقتضاح است و "هیچ وقت معمول نیست که کمک‌های یک دولت به شکل نقدی عرضه شود و آن هم در جعبه‌ها و ساک‌ها به کدام کارمند دولتی و بدون سند سپرده شود." مسأله دریافت‌های نقدی توسط کرزی، مسأله‌ای است مربوط به مردم افغانستان و رژیم فاسد بر سرنوشت آن‌ها. اما آنچه که به مردم ایران ربط پیدا می‌کند، این است که افشای پرداخت مبالغ کلانی پول نقد توسط جمهوری اسلامی به کرزی در جهت اهداف و مقاصد توسعه‌طلبانه اسلامی، تنها یک نمونه کوچک از پرداخت صدها و شاید هزاران مورد پرداخت‌های سیریست که این رژیم ارتجاعی و فاسد از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان به افراد و گروه‌های اسلام‌گرا و دولت‌های دوست و نزدیک به خود دارد. شاید مبلغی را که در طول سال‌های گذشته به کرزی داده شده، در مقایسه با صدها میلیون دلاری که هر سال به گروه‌هایی از قماش حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی پرداخت می‌گردد، ناچیز جلوه کند. اما سر به میلیون‌ها دلاری خواهد زد که گاه بودجه سالانه یک کشور را در آفریقا تشکیل می‌دهد. کرزی رقم دقیق مبلغی را که هر سال از جمهوری اسلامی می‌گیرد، اعلام نمی‌کند و تنها به مبلغی متجاوز از یک میلیون یورو اشاره دارد. با استناد به همین مبلغ نیز می‌توان گفت که جمهوری اسلامی در طول دوران زمامداری کرزی حدوداً مبلغی متجاوز از ده میلیون دلار از کیسه مردم ایران به جیب کرزی و دار و دسته وی سرازیر کرده است. بی هیچ تردیدی باید گفت که جمهوری اسلامی برای پیشبرد مقاصد خود در افغانستان مبالغ دیگری نیز مخفیانه به سران گروه‌های اسلام‌گرای این کشور، به ویژه تاجیک‌ها می‌پردازد.

در پی افشای خبر پرداخت پول نقد توسط جمهوری اسلامی به کرزی، فراکسیون گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب در مجلس ارتجاع اسلامی کوشید در رقابت خود با جناح دیگر از آن به نفع خود بهره‌برداری کند. این فراکسیون چنان که گویی از مسابلی که در لجن‌زار جمهوری اسلامی می‌گذرد، بی‌خبر است، وزیر خارجه را مورد سؤال قرار داد و از وی خواست که توضیح دهد میزان این کمک‌ها در ۵ سال گذشته چقدر بوده است؟ مستند قانونی این

پرداخت‌ها چه بوده و به تصویب چه مرجعی رسیده است؟ آیا دولت از محل و نحوه هزینه این کمک‌ها از سوی رئیس جمهوری افغانستان اطلاع داشته است یا خیر؟ محل تأمین منابع این کمک‌ها در قوانین بودجه سنواتی اعلام گردد. البته پاسخی به این سؤالات آن‌ها داده نشد و داده نخواهد شد. چرا که اصولاً سؤالات آن‌ها مسخره است. از آن‌رو که اگر قرار باشد به این سؤالات پاسخ داده شود، باید میلیاردها کمک‌های مخفی جمهوری اسلامی به دار و دسته‌های اسلام‌گرا بر ملا گردد که خود گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب در دوران حیات جمهوری اسلامی دست اندر کار آن بوده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز موجودیت خود مبالغ کلانی صرف سازماندهی و تقویت گروه‌ها و رژیم‌های اسلام‌گرا کرده است. این مبلغ خواه در دوران زمامداری اصلاح‌طلبان و یا جناح رقیب آن‌ها، مخفی بوده و مخفی باقی خواهد ماند. گروه‌های موسوم به خط امام و اصلاح‌طلب که مدت‌ها قدرت فائقه بودند، هرگز کلامی در مورد این کمک‌ها به حزب‌الله لبنان، گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی، گروه‌های اسلام‌گرای عراقی، اسلام‌گرایان افغانی، پاکستانی، یمنی و ده‌ها گروه ریز و درشت دیگر نگفتند. آن‌ها اکنون از مستند قانونی پرداخت پول نقد به کرسی، محل تأمین منابع آن در قوانین بودجه سنواتی و مبلغ آن سؤال می‌کنند. اما هرگز سؤال نکرده و نمی‌کنند و چیزی نمی‌گویند که مبلغی که در هر سال فقط به حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد پرداخت می‌شود چقدر است؟ مستند قانونی این پرداخت‌ها چیست؟ چه مرجعی آن را تصویب کرده و در کجای بودجه سنواتی قرار دارد که مردم ایران از آن بی اطلاع‌اند؟ تفاوتی نمی‌کند که چه کسی در جمهوری اسلامی قدرت را در اختیار داشته باشد. فساد، دزدی، رشوه‌خواری، سوء استفاده‌های مالی، کمک‌های مخفی کلان به گروه‌های اسلام‌گرای کشورهای دیگر، همگی جزئی جدائی‌ناپذیر از حکومت اسلامی است. اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. دستمزد کارگران، کفاف نان خشک و خالی خانواده‌های آن‌ها را نمی‌دهد. پرداخت این دستمزدها مدام به عقب می‌افتد. امکانات آموزشی و بهداشتی کشور وخیم است. بیکاری بیداد می‌کند. اعتیاد و فقر ابعاد کم‌نظیری به خود گرفته است. اما برای جمهوری اسلامی و سران آن، آنچه مهم است، تاراج‌گری، غارت حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان، به جیب زدن درآمدهای کلان نفت و کمک‌های بی‌دریغ به مرتجعین اسلام‌گرای سراسر جهان. تاوقتی که جمهوری اسلامی هست، در بر همین پاشنه خواهد چرخید.

تضاد خرافات مذهبی و علم حل‌ناشدنی‌ست

خمینی وقتی که در ایران به قدرت رسید، به پیروان خود فرمان داد، قلم‌ها را بشکنید و دهان‌ها را ببندید. وی بی‌پرده حقیقتی را بر ملا کرد. او می‌خواست بگوید که میان دولت مذهبی و آزادی، ناآگاهی برخاسته از خرافات مذهبی و آگاهی تهی از خرافات، چنان ستیز و تضاد آشتی‌ناپذیری وجود دارد که ارتجاع مذهبی جز از طریق شکستن قلم‌ها، بستن دهان‌ها و بریدن سرها که خمینی ناگفته به آن عمل کرد، نمی‌تواند با آن مقابله کند. روزنامه‌ها تعطیل شد، کتاب‌ها به آتش کشیده شد. فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی، تشکل‌های دمکراتیک و صنفی، اجتماع، راهپیمایی و تظاهرات ممنوع گردید. دانشگاه‌ها به خاک و خون کشیده شد و تعطیل گردید. هزاران تن اعدام و ده‌ها هزار تن از مردم ایران به بند کشیده شدند تا بر تضاد آزادی و آگاهی با دولت مذهبی و خرافات مذهبی غلبه شود. این تضاد اما حل‌شدنی نیست. به جای خود باقی‌ست و پیوسته خود را در زمینه‌های مختلف نشان می‌دهد.

دانشگاه یکی از عرصه‌های مهمی‌ست که این تضاد پیوسته خود را به شکلی محسوس و برجسته در آن نشان می‌دهد. بی‌جهت نیست که دانشگاه همواره به یکی از کانون‌های درگیری حاد با جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

حضور گسترده دانشجویان در اعتراضات و تظاهرات سال گذشته، چنان هراسی در دل سران جمهوری اسلامی ایجاد نمود که خامنه‌ای خواهان برچیده شدن برخی از رشته‌های دانشگاهی به ویژه رشته‌های مرتبط با علوم اجتماعی گردید.

سرانجام در این هفته، مدیر کل دفتر گسترش آموزش عالی اعلام کرد پذیرش و توسعه ۱۲ رشته علوم انسانی، متوقف گردید. وی گفت: "این رشته‌ها باید با اولویت‌های بومی و دین‌محوری بازنگری شوند. به طوری که محتوای آن‌ها که بیش‌تر غربی است با محورهای دینی و اسلامی هماهنگ شود. محتوای این ۱۲ رشته تا ۷۰ درصد بازنگری می‌شوند." رشته‌هایی که قرار است مشمول بازنگری شوند، از جمله شامل حقوق، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مطالعات زنان، حقوق بشر، فلسفه و روانشناسی است. از اظهار نظر نامبرده چنین برمی‌آید که برخی از این رشته‌ها ممکن است برای همیشه تعطیل یا کاملاً محدود گردند.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، واقعیت این است که میان علم و خرافات مذهبی تضادی آشتی‌ناپذیر وجود دارد و هیچ رشته علمی در دانشگاه‌ها با باورهای خرافی و مذهبی جمهوری اسلامی سازگار نیست. اما رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی که نظام سرمایه‌داری حاکم بدون وجود برخی رشته‌های مرتبط با علوم طبیعی و تجربی، نمی‌تواند ادامه حیات داشته باشد، از سر ناگزیری این رشته‌ها را که مستقیماً نیز با مسایل سیاسی و اجتماعی جامعه ایران ارتباطی ندارند، تحمل می‌کند. گاه حتا برخی رشته‌های علمی را تا جایی که به اهداف نظامی خدمت می‌کنند، تقویت می‌نماید.

مشکل رژیم به ویژه در آن رشته‌هایی بروز می‌کند که به نحوی مرتبط با عرصه آگاهی اجتماعی‌اند و از آنجایی که این رشته‌ها تکامل‌شان همراه با شیوه تولید سرمایه‌داری به ویژه در اروپا و آمریکا بوده است، با باورهای مذهبی جمهوری اسلامی ناسازگار درمی‌آیند. دانشجویان این رشته‌ها که عموماً قرار است تبدیل به کادرهای دستگاه دولتی جمهوری اسلامی شوند، مواد درسی‌شان منطبق با تربیت کادرهای سیستم سرمایه‌داری در تمام کشورهای جهان است. در این حدود از باورهای مذهبی فاصله می‌گیرند و از آن‌ها کادر مطلوب جمهوری اسلامی که یک آدم سر تا پا خرافاتی و احمق است، در نمی‌آید. نه تنها چنین کادری در نمی‌آید، بلکه دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی با همان محدوده آگاهی کسب شده در دانشگاه‌ها به ستیز و مخالفت با ایدئولوژی دولت مذهبی برمی‌خیزند و تبدیل به مخالف جمهوری اسلامی می‌گردند. معضل جمهوری اسلامی با رشته‌های علوم اجتماعی در اینجاست که از یکسو به کادرسازی برای دستگاه دولتی در این رشته‌ها نیاز دارد و از سوی دیگر عموماً کادرهایی که ساخته می‌شوند، کادر مطلوب جمهوری اسلامی نیست. این تناقض هم با بازنگری مواد درسی و اسلامی کردن بیش‌تر دروس قابل حل نیست. اگر جز این می‌بود، حوزه‌های علمیه و آخوندها و طلبه‌ها مشکل را حل کرده بودند. جمهوری اسلامی هم به متخصص و کادر جامعه‌شناس نیاز دارد و هم از این متخصص و کادر وحشت دارد. چرا که او به هر حال باید با این باور تسویه حساب کرده باشد که دست خدا در تکامل جامعه، و مسایل و معضلات اجتماعی در کار است. جمهوری اسلامی می‌خواهد رشته علوم سیاسی دانشگاه‌ها، کادرهای سیاسی‌اش را تربیت کنند. اما از همان آغاز دانشجوی این رشته باید با متفکرین و اندیشه‌های سیاسی آشنا شود که رو در روی کلیسا و مذهب قرار گرفتند. جمهوری اسلامی می‌خواهد رشته فلسفه‌ای داشته باشد که دانشجویان آن چیزی فراتر از متافیزیک ارسطو و ایده‌آلیسم افلاطون و نوافلاطونیان و فلاسفه مسیحی و اسلامی قرون وسطا یاد نگیرند. اما این دانشجویان باید تاریخ فلسفه بخوانند. نظرات فیلسوفان مختلف را بشناسند و به ناگزیر با ماتریالیسم و دیالکتیک روبرو می‌شوند. لذا شعورشان بسط می‌یابد و به معضلی برای جمهوری اسلامی تبدیل می‌شوند. جمهوری اسلامی

رشته حقوقی در دانشگاه‌ها می‌خواهد که سطح شعور و دانش دانشجویان آن، از محدوده احکام و مجازات‌های قرون وسطائی و دوران برده‌داری فراتر نرود. اما آنچه که این دانشجوی می‌آموزد، بیش‌تر منطبق است با حقوق و قانون جامعه بورژوائی. از این روست که اغلب آن‌ها به کادرهای مطلوب جمهوری اسلامی تبدیل نمی‌شوند. اکنون حدود سه دهه است که جمهوری اسلامی سیستم قضائی اسلامی را برپا کرده است. اما گویا معضالش حل نشده و نخواهد شد. جمهوری اسلامی مدافع نابرابری زن و مرد است و نمی‌تواند رشته‌های مطالعات زنان و حقوق بشر را تحمل کند. چرا که به ناگزیر پایه کارشان بر برابری حقوق قرار می‌گیرد و با جمهوری اسلامی در تضاد می‌افتند. بنابراین، احتمال آن هست که این رشته‌ها حتا به کلی تعطیل شوند.

معضل جمهوری اسلامی، چیزی فراتر از دانشگاه و رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی‌ست. آگاهی توده‌های مردم ایران و مقابله آن‌ها با جمهوری اسلامی، چیزی تزریق شده از دانشگاه‌ها به جامعه نیست که با تعطیل برخی رشته‌های دانشگاه و یا اسلامی کردن بیش‌تر دروس آن‌ها برطرف گردد. این آگاهی در اساس برآمده از مبارزه طبقاتی‌ست که در جامعه جریان دارد. توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران در جریان مبارزه برای تحقق مطالبات و اهداف خود آگاه شده و به نبرد برای سرنگونی دولت مذهبی جمهوری اسلامی برخاسته‌اند. دانشجویان جزئی از این مردم و آگاهی آن‌ها هستند. بازنگری مواد درسی رشته‌های دانشگاهی کمکی به نجات رژیم نخواهد کرد. اسلام و دولت مذهبی حرفی برای گفتن و پاسخی به مطالبات مردم نداشته و ندارند. از همین روست که جمهوری اسلامی از همان آغاز با شکستن قلم‌ها، بستن دهان‌ها و بریدن سرها موجودیت‌اش را در ایران اعلام نمود و اکنون نیز تمام موجودیت‌اش بر سرنیزه نیروهای مسلح، پاسداران و بسیجیان مزدور متکی‌ست. تضاد خرافات مذهبی و علم حل‌ناشدنی‌ست.